

روژنه

روایت نجفقلی حبیبی از جلسات شورای بازنگری قانون اساسی

● ۲۷ سال پس از بازنگری در قانون اساسی، نجفقلی حبیبی از اعضای شورای بازنگری قانون اساسی، می‌گوید تکثر آر را در آن شورا وجود داشت و هر دو جناح تصمیم‌گیر بودند. نکات مهم گفت‌وگوی او با «خبرآنلاین» را در ادامه می‌خوانید:

در اولین قانون اساسی ایران هم به همین شکل موضوع شورایی‌بودن رهبری مطرح بود که بعدها امام اعتقاد پیدا کردند این امر در اداره امور جامعه اختلال ایجاد می‌کند چراکه امکان داشت هرکدام از این افراد مدعی رهبری به‌تنهایی شوند و طی‌کردن این مسیر، جامعه را با مشکل مواجه می‌کرد. زمانی در جامعه نیاز است تصمیمات آتی گرفته شود و جمع این افراد و توافق بر سر یک مسئله ممکن است زمانبر و مملکت دچار پراکندگی شود. به همین خاطر امام فرمودند رهبر یک نفر باشد و لزوما هم نباید مرجع باشد. بخشی از قدرت تحت اختیار رهبری بود، بخشی در دست ریاست‌جمهوری و بخش مهمی هم در دست نخست‌وزیر که رئیس دولت بود. وجود این سه قدرت همان‌طور که ممکن بود مانع از ایجاد دیکتاتوری شود به همان میزان می‌توانست زمینه‌ساز اختلاف بین نخست‌وزیر و بالاتر و در قضای جهاانی هم معتبرتر بود. پست بنی‌صدر گفت نمی‌خواهم رجایی نخست‌وزیر باشد. به همین دلیل و به خاطر تمرکز اجرایی که امام(ره) بر آن تاکید داشتند لزوم حذف یکی از دو گزینه نخست‌وزیر یا رئیس‌جمهور نمایان شد. چون پست ریاست‌جمهوری از نخست‌وزیری بالاتر و در قضای جهانی هم معتبرتر بود، پست ریاست‌جمهوری باقی ماند و نخست‌وزیری حذف شد. همچنین وظایف نخست‌وزیر به معاون اول رئیس‌جمهور محول شد.

در قوه قضائیه هم شورای عالی قضائی وجود داشت. پنج مجتهد با حکم رهبری ریاست قوه قضائیه را بر عهده داشتند. در این‌نامه قید شده بود تصمیم درباره هر موضوعی با اتفاق آرا انجام شود که این مورد هم همراه خود مشکلاتی پدید می‌آورد؛ شاید یک نفر رای عمومی می‌داشت و رای او با دیگر اعضا جمع نمی‌شد. به همین خاطر انتقاداتی وارد شد که این مدل مدیریت در قوه قضائیه را انسجام اجتماعی کاسته است. در نتیجه مدیریت اجرایی در قوه قضائیه هم از حالت شورایی بیرون آمد و بر یک نفر به عنوان رئیس قوه قضائیه متمرکز شد. البته رئیس با اختیارات خودش می‌توانست شورا ایجاد کند.

یکی از مسائلی که در قانون اساسی اول فراموش شده و در قانون قید نشده بود، نحوه بازنگری در قانون اساسی بود. امام (ره) به خاطر آنکه رهبری انقلاب را بر عهده داشتند دستور دادند درباره این موضوعات هم بحث شود و این اصل مهم در قانون گنجانده شد.

موضوع مهم دیگر سازش سازمان صداوسیما بود که به لحاظ اهمیت سازمان قرار بر این شد نصب و عزل رئیس سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری باشد و شورایی مرکب از نمایندگان رئیس‌جمهور و رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) بر این سازمان نظارت کنند.

امام (ره) در زمان جنگ، مجمع تشخیص مصلحت نظام را برای بررسی موضوعات دفاعی و جنگی تشکیل داده بودند. بعد از پایان جنگ مجلس نامه‌ای درباره مجمع به امام(ره) نوشت -که منم یکی از اعضا امضاکننده آن نامه بودم- با این مضمون که جمعی به اسم تشخیص مصلحت نظام در قانون اساسی نیست و مبنای قانونی ندارد. امام بزرگوار(ره) بسیار مؤدبانه و محترمانه و ضمن تشکر از توجه نمایندگان به این موضوع پاسخ دادند که وضعیت جنگ وجود مجمع را ضروری می‌کرد و حالا که جنگ پایان یافته، به قانون اساسی برمی‌گردیم. خوبی این شورا هم به همین موضوع بود که تکثر آرا وجود داشت. امام (ره) از افراد هر دو جناح برای این بازنگری استفاده کردند. این‌ایراد به قانون اساسی وارد نیست که تنها یک جناح در تغییر آن تصمیم‌گیری کردند. کلان‌بودن و آینده‌نگری تصمیمات هیات بازنگری در قانون اساسی بسیار مهم است. تمام شامش‌های هر دو جناح در این تغییر مورد بررسی و تصمیم‌گیری قرار گرفت. تمام اعضا نیز حق رای داشتند؛ از من نماینده ساده تا علمای اعلام. درباره اختلاف‌نظرها هم افرادی که از مجلس آمده بودند نگاه نزدیک‌تری مثلا به آیات موسوی‌خوینی‌ها، موسوی‌اردبیلی و کروی داشتند.

طیف‌بندی‌ها مشخص بود؛ هم اعضای مجمع روحانیون و هم اعضای جامعه روحانیت مبارز با نگاه‌ها و سلیاقی خود در شورای بازنگری حضور داشتند. الگوی این حضور همگانی از هر دو طیف که از سوی امام بود، بسیار زیاست. مشکلی که الان وجود دارد آن است که اعضای شورای نگهبان، اعضای خبرگان رهبری را برای انتخابات تأیید می‌کند؛ قرار بود مجلس خبرگان رهبری بالاترین مرجع کشور باشد چون نمی‌تواند رهبر را انتخاب می‌کنند، پس نهاد یا مرجعی

ادامه از صفحه ۳

معنای گذاشتن دکتر لاریجانی و حتی آقای جلالی و نیز آقای نعمتی این نبوده که ما انتظار داشته باشیم اینها عضو فراکسیون امید شوند، به هیچ‌کدام از اینها ما امید نداشتیم. مبتیاًنامه‌ای که امضا شده است، به آن دسته از کاندیداهایی داده شده که براساس سوابق و رویکردهای سیاسی آنها در یکی از این دو قالب می‌گنجیدند، یعنی یا نیروهای اصلاح‌طلب بودند یا اینکه طرفدار دولت بودند. به هیچ عنوان ما به آن دسته از اصولگرایان مورد حمایت خود مبتیاًنامه ندادیم.

ا چرا این کار را کردید؟

این سیاست در مقطع خودش موافقان و مخالفانی داشت. علت این کار این بود که استراتژی اصلاح‌طلبیان خروج از بی‌عملی تکرار‌شده در مجالس هشتم و نهم بود.

ا وقتی با بلیت امید وارد مجلس شدند، چرا نباید در تصمیمات فراکسیونی ما را همراهی کنند؟

به این دلیل که بنا بر آن مبانی‌ای که خدمت شما توضیح دادم، ما برای کمک به تشکیل مجلس معتدل، عاقل و کارآمدتر، مرزهای ضابطه‌ای اصولگرایی خود را جلوتر بردیم. مضاف بر اینکه ما در بسیاری از حوزه‌ها به دلیل رد صلاحیت گسترده عملا انتخاب دیگری نداشتیم. تنها انتخابی که ما داشتیم بی‌عملی بود. پس اگر بی‌عملی می‌کردیم به اصولگرایان تددرو کمک می‌کردیم. بنابراین به اصولگرایان مورد حمایت خود مبتیاًنامه ندادیم. ولی این ۱۲۴ نفری که الان هستند، عدد بسیار بالایی است.

ا در آخرین شمارش، ۱۰۵ نفر عضو فراکسیون امید بودند...

هر زمانی که دوستان به مجلس راه می‌یافتند، اقدام به تشکیل جلسه فراکسیون می‌کردند، اتفاقی می‌افتاد که به‌نوعی از سوری جناح آقای دکتر لاریجانی صورت می‌گرفت که هنوز هم ادامه دارد. ۱۰۵ نفر مربوط به زمانی بود که هنوز برخی از حوزه‌های انتخابیه، انتخاباتشان تأیید نشده بود. جریان رقیب ما هم با استفاده از ظرفیت‌هایی که در اختیار داشت، درباره فراکسیون مورد انتظار خود، عدس‌سازی می‌کرد. این در حقیقت یک بازی رسانه‌ای بود. این ۱۲۴ عضو را من از رئیس فراکسیون شنیدم. این تعداد، کسانی هستند که فرم عضویت را مطابق اساسنامه فراکسیون، پر کرده، امضا کرده و تقدیم کرده‌اند.

ا شما فرمودید ما اصلا به آنها مبتیاًنامه ندادیم که امضا کنند چون خط مشی سیاسی آنها را قبول نداشتیم.

در حوزه‌هایی که کاندیدها نداشتیم، بین اصولگرایان تندرو و معتدل در سطح محلی از معتدلین حمایت کردیم و هیچ مابازایی از اینها نداشتم...

ا اگر اصلاح‌طلبان از آنها حمایت نمی‌کردند، احتمالا بسیاری از آنان رقابت را می‌بختند و تندروها وارد مجلس می‌شدند. ولی ما به دلیل اینکه آن تقسیم‌بندی برجامی‌ها و نارجامی‌ها را قبول داشتیم، از این افراد حمایت کردیم. درواقع اصلاح‌طلبان از سرمایه اجتماعی خود هزینه کردند. مگر می‌شود در فرایند سیاسی و عمل سیاسی ما برای سرمایه‌گذاری‌ای که انجام می‌دهیم مابازایی را انتظار نداشته باشیم؟ درغیراین‌صورت نیروی اجتماعی بیرون از مجلس که به اصرار اصلاح‌طلبان پای صندوق رای آمده، ممکن است سرخورده شود. چگونه می‌توانید برای انتخابات بعدی او را بسنج کنید؟
جریان اصلاحات در انتخابات ریاست‌جمهوری و همچنین در انتخابات مجلس دهم راهبردهای مختلفی را انتخاب کرد. یکی از این راهبردها حضور تحت هر شرایطی بود. شورای‌عالی سیاست‌گذاری این سیاست را اتخاذ کرد. تصمیم گرفت من منافع جریانی و حزبی و منافع ملی، منافع ملی را بر منافع حزبی و جریانی ارجح بداند. به‌عبارتی از منافع و فواید عمل سیاسی از منظر حزبی به طور سخاوتمندانه‌ای صرف‌نظر می‌کند. از منظر حزبی ممکن است این عمل، عمل عبثی باشد. اولاً ظرفیت تشکیلاتی که انتخابات مجلس دهم را به نمایندگی از اصلاح‌طلبان مدیریت کرد حزب نبود، یک جبهه بود و طبیعتاً آن انضباطی که من و شما از حزب انتظار داریم، در جبهه رقیب‌تر است. مضاف بر اینکه حتما ما در کوتاه‌مدت ضرر می‌کنیم و ضرر آن هم همین چیزی است که شما می‌گویید و من آن را انکار نمی‌کنم. در کوتاه‌مدت ما باعث شدیم عده‌ای با برند اصلاح‌طلبان وارد مجلس شوند و اصولگرایی معتدل در رقابت با جبهه پایداری با تابلوی امید به مجلس وارد شد و بعد رای ندهد. این کار در کوتاه‌مدت از منظر جریان سیاسی به ضرر ما بود. اما مابازای آن در درازمدت و از منظر منافع ملی به نفع ماست؛ اگر بتوانیم کمک کنیم تا مجلس معتدل‌تر و دارای نمایندگان تندرو کمتری تشکیل شود. با بد‌نظرگرفتن این موضوع، این زیان حزبی و جریانی کوتاه‌مدت تحمل‌پذیر می‌شود.

من به عنوان کسی که یکی از اعضای شورای‌عالی بودم در یک مقایسه کلا ضمن ادعان به این زبان و تأیید آن، می‌گویم با همه این اتفاقات، بعد از تشکیل دو، سه ماه از عمر

روایت عضو شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان از ناگفته‌های مجلس دهم

پاسخ روحانی به گلایه‌های عارف

مجلس، شاهد آن جنجال‌آفرینی‌های هزینه‌آور علیه منافع ملی نیستیم. حتی امروز چهره‌ای مثل آقای کریمی‌قدوسی که یکی از سینه‌چاکان تصویب طرح سه‌فوریته متوقف‌کردن مذاکرات هسته‌ای بود، از این سخنان نمی‌زند. درست است آقای کریمی‌قدوسی یک نفر است، اما هزینه تشنجی را که در فضای بین‌المللی و فضای داخلی ایجاد می‌کند، باید سردم ما پرداخت کنند. بنابراین من قبول دارم از منظر تحلیل فایده و هزینه، ما در حمایت از این افراد ضرر کردیم، ضرر حزبی و جریانی کردیم. اما در بلندمدت و از منظر منافع ملی با مقایسه همین چهار ماه مجلس دهم با چهار ماهه آخر مجلس نهم از منظر بروز و ظهور رفتارهای عقلایی، سود این رفتارها، متوجه منافع ملی ما شده؛ ولی از نظر حزبی قبول است که ما ضرر کردیم.

ا ولی در مواقعی می‌شد تغییر ایجاد کرد. مثلا در کمیسیون آموزش همه منتظر این بودند که دکتر عارف ریاست آن را برعهده بگیرد. پس علاوه بر موضوع برجام که هنوز اثرات آن در زندگی مردم ملموس نشده، دست‌کم در یک‌سری از بخش‌های می‌توانست تحولاتی صورت بگیرد که نگرפה است.

ببینید! وقتی می‌خواهیم بگوییم چیزی را از دست داده‌ایم، باید بین مجلس نهم و دهم مقایسه‌ای داشته باشیم. کسی که الان نایب‌رئیس

مجلس دهم شده است، در همان مجلس نهم به شیراز، پایتخت فرهنگی کشور، سفر کرد و در آن سفر چهار ساعت در پاسگاه تحت‌الحفظ بود و سر ایشان را شکسته بودند و مانع از سخنرانی ایشان شده بودند و هنوز هم کش‌وقوس‌های آن ادامه دارد. آقای مطهری امروز در مجلس دهم اگر بخواهد به شیراز برود، نتهتا با سروری خونی مواجه نیست بلکه در مواقعی تریبون و رادیوی مجلس هم در اختیار اوست. اگر در همین چهارماهه مجلس دهم، درمقایسه با مجلس نهم داشته‌هایی را که قیلا داشته‌ایم از دست می‌دادیم، فرمایش شما درست بود. اجازه بدهید تعریض شما را این‌گونه ترجمه کنم که به لبه ما به همه مطالبات خود نرسیده‌ایم...

ا که از قضا برای همین هم مردم را بسنج کرده‌ایم.

بله. منظورم از مردم سازمان رای اصلاحات است که اتفاقا در حوزه تهران، مردم پیام مشخص دادند. آقای حدادعادل نفر سی‌ویکم شد! و عارف اول؛ یعنی مردم برای اولین‌بار در دهمین دوره انتخابات مجلس، رفتارشان حزبی و سازمان‌یافته بود. این مردم نمی‌خواستند، در روی همان پاشنه بچرخد. بنابراین سازمان رای اصلاح‌طلبان در تهران، سنگ‌تمام گذاشت و انتظارش این بود دست‌آورد بیشتری داشته باشد و امروز این دست‌آورد‌های واقعی را با مطالباتی که آنها را پای صندوق آورد، مقایسه می‌کند و می‌بیند فاصله معناداری وجود دارد. یکی از استراتژی‌هایی که در آن مقطع اتفاق افتاده بود، این بود که به دنبال مطالبات حداقلی باشد. هزینه‌پذیری آن حداکثری باشد. این هم به‌مثابه این است که هر خط‌مشی دیگری موافق و مخالف و هزینه و فایده خود را دارد. ممکن است از منظر حزبی به ویژه، دوستانی که از ما به لحاظ سنی جوان‌تر بوده و آرمانگراتر هستند، این استراتژی پذیرفته نباشد؛ اما بالاخره این موضوع پذیرفته شد که جریان اصلاحات مطالبات حداقلی داشته باشد. در ریاست‌جمهوری ۹۲ هم ما مطالبات حداقلی داشتیم و با این مطالبات حداقلی پشت سر آقای روحانی قرار گرفتیم. بنابراین من قبول دارم بین آنچه می‌خواستیم و آنچه به دست آوردیم، فاصله زیادی است؛ اما از منظر حزبی ممکن است این عمل، عمل عبثی باشد. اولاً ظرفیت تشکیلاتی که انتخابات مجلس دهم را به نمایندگی از اصلاح‌طلبان مدیریت کرد حزب نبود، یک جبهه بود و طبیعتاً آن انضباطی که من و شما از حزب انتظار داریم، در جبهه رقیب‌تر است. مضاف بر اینکه حتما ما در کوتاه‌مدت ضرر می‌کنیم و ضرر آن هم همین چیزی است که شما می‌گویید و من آن را انکار نمی‌کنم. در کوتاه‌مدت ما باعث شدیم عده‌ای با برند اصلاح‌طلبان وارد مجلس شوند و اصولگرایی معتدل در رقابت با جبهه پایداری با تابلوی امید به مجلس وارد شد و بعد رای ندهد. این کار در کوتاه‌مدت از منظر جریان سیاسی به ضرر ما بود. اما مابازای آن در درازمدت و از منظر منافع ملی به نفع ماست؛ اگر بتوانیم کمک کنیم تا مجلس معتدل‌تر و دارای نمایندگان تندرو کمتری تشکیل شود. با بد‌نظرگرفتن این موضوع، این زیان حزبی و جریانی کوتاه‌مدت تحمل‌پذیر می‌شود.

من به عنوان کسی که یکی از اعضای شورای‌عالی بودم در یک مقایسه کلا ضمن ادعان به این زبان و تأیید آن، می‌گویم با همه این اتفاقات، بعد از تشکیل دو، سه ماه از عمر

سیاست

روایت عضو شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان از ناگفته‌های مجلس دهم

اولا، نگاه دکتر عارف به حوزه سیاست یک نگاه اخلاقی و فوق‌العاده خوش‌بینانه است. به همین دلیل دکتر عارف به عنوان یک چهره اصلاح‌طلب، در بین غیراصلاح‌طلبان هم طرفدارانی دارد یا حداقل منتقدان و مخالفان جدی‌ای ندارد. دوم، دکتر عارف به استناد نتایج کار جمعی، فوق‌العاده متعهد است. مواردی در شورای‌عالی اتفاق می‌افتاد که دکتر عارف بین تشخیص فردی و جمعی بعد از اینکه یقین پیدا می‌کند تصمیم می‌پذیرد؛ چراکه می‌داند هزینه پذیرش تصمیمات جمعی، حتی اگر با اشتباه همراه باشد، کمتر است تا تصمیمات فردی.

ا ما شنیده بودیم که گلایه‌هایی دارند.

ا خوب! این گلایه‌ها به کدام جریان

بازمی‌گردد؟

این گلایه‌ها از جنس برخی انتقادهای بجایی بود که شما در سؤالات قبل خود، حداقل به نمایندگی از جامعه جوان اصلاح‌طلب ایران، گفتید. این گلایه‌ها از همان جنس است. آقای دکتر عارف و جریان اصلاحات در سال ۹۲ بدون هیچ چشم‌داشتی از یک کاندیدای اصولگرای عاقل و معتدل حمایت کردند؛ تا به امروز هم در این حمایت چیزی کم نگذاشته‌اند، هیچ مابه‌ازایی هم توقع نکرده‌اند. خودتان را جای دکتر عارف بگذارید. شما از دولتی حمایت می‌کنید که همه تلاش‌ها را برای حمایت از آن انجام داده‌اید؛ بعد در گرماگرم تصمیم‌سازی‌های ارکان مجلس، یک مرتبه متوجه می‌شوید برخی از اعضای همان دولت، با رقیب آن دولت دمساز می‌شوند؛ چه کش‌وقوس پیدا می‌کنید؟

با وجود این آخرین نمی‌کنم که هیچ‌کدام از زیربخش‌های جریان اصولگرایی از آقای دکتر روحانی به شرطی که ایشان قصد کاندیداتوری داشته باشند و ثبت‌نام کنند، حمایت کنند. جریان اصولگرا صرف‌نظر از صفت‌بندی‌های گروهی، فکر می‌کنم که یک حضور یکپارچه در انتخابات ریاست‌جمهوری خواهد داشت. در این طرف قضیه هم ائتلاف اصلاح‌طلبان و حامیان دولت - که ما در مجلس دهم این تجربه را پشت سر گذاشتیم- حتما باید آسیب‌شناسی شود. ما هم اشتباه‌های استراتژیک و هم تاکتیکی و سازماندهی را باید اصلاح کنیم. در شرایط فعلی، از سوی برخی از دوستان اصلاح‌طلب به‌ویژه جوانان سؤالاتی مطرح است و ما نمی‌توانیم به این سؤالات بی‌اعتنا باشیم. به طور مشخص باید در مناسبات اصلاح‌طلبان و اعتدالیون از ۹۴ شفاف‌تر- و به طریق اولی از ۹۲ شفاف‌تر و



نکته

از سوی برخی از دوستان اصلاح‌طلب سؤالاتی مطرح است و ما نمی‌توانیم بی‌اعتنا باشیم. به طور مشخص باید در مناسبات اصلاح‌طلبان و اعتدالیون از ۹۴ شفاف‌تر- و به طریق اولی از ۹۲ شفاف‌تر و

بازنگری و تعیین تکلیف شود چون بنا نیست که تشخیص خودمان مدنظر باشد و ما از دولت آقای روحانی حمایت می‌کنیم...

ا آقای رسولی، آقای عارف، گلایه‌ها را به طور خصوصی جانی مطرح کرد؟

بله. کاملا گفتید.

ا غیبت آقای عارف در افطاری فراکسیون امید با آقای روحانی حمل بر کله‌گذاری و ناراحتی آقای عارف از رئیس‌جمهور شد؛ این موضوع چقدر صحت داشت؟

خیلی واضح نیست؛ البته من نمی‌دانم آقای عارف آن شب کجا بودند ولی اگر همراهی آقای عارف در آن افطاری به اندازه همراهی آقای عارف بعد از انتخابات مجلس در سفر رئیس‌جمهور به یزد، قیمت می‌داشت، حتما این غیبت صورت نمی‌گرفت.

ا آیا این گلایه‌ها به خود رئیس‌جمهور هم منتقل شده است؟

بله، به ایشان گفته شده است و رئیس‌جمهور هم گفتند موضع من این نیست و به وزرا تذکر خواهم داد. یکی از نقایص دولت یازدهم، نبود انسجام داخلی آن است. ما از دولت حمایت می‌کنیم و حمایت خود را ادامه خواهیم داد ولی این حمایت به معنای این نیست که نقایض این دولت را به زیان نیاوریم. یکی از این نقایض، نبود انسجام نظری و رفتاری در مجموعه دولت است؛ به طور مشخص ما اصلا انتظار نداشتیم که آن تعداد وزرای که اسم آنها را قیلا آوردند، ستاد بزنند به نفع رقیب آقای عارف؛ چون وزیر کرد کارگزار حکومتی و دولتی است و شرعا و قانونا و عرفا حق ندارد از کرسی و جایگاه صدارتی خود به نفع یک جریان استفاده کند. این یک کله جدی است و بارها هم طرح شده است. دوستان دیگر به غیر از ما هم گفته‌اند ولی ما پاسخی نشدیدم. پاسخ ضمنی‌ای که من از بعضی بزرگان شنیدم این بود که آقای رئیس‌جمهور گفتند تذکر می‌دهم و این برای انتخابات ۹۶ باید اصلاح شود.

ا قطعا این بحث‌ها که در فضای رسانه‌ای و عمومی مطرح است حتما باید در شورای سیاست‌گذاری هم مطرح شده باشد. ما برای انتخابات شورای شهر که زمان زیادی هم برای آن نداریم از این‌تجربه چگونه می‌خواهیم استفاده کنیم؟ در شورای شهر گذشته یکی، دو نفر را داشتیم؛ اما اتفاقی که در جریان مجلس افتاد انگار قیح این ماجرا را ریخت و انگار به‌راحتی می‌شود یک بلیتی گرفت و نوع دیگری رفتار کرد. آیا در انتخابات شورای شهر هم همین سیستم را ادامه خواهید داد یا تدبیر دیگری اندیشیده می‌شود؟

قبل از پاسخ به این سؤال باید عرض کنم که شورای‌های سال ۹۶ روی سیم نیامده است؛ نه اینکه اصلا به آن پرداخته نشده است ولی به صورت

واقعی و جدی هنوز به آن ورود نکرده‌ایم. اگر خاطراتن باشد برای شورای چهارم، لیستی بسته شد که ۱۳ نفر آن، اصلاح‌طلب پای کار در شورا هستند...

ا برخی این انتقاد را مطرح می‌کنند که اتفاقا اصلاح‌طلبان شورا چندان پای کار نیستند...
واقع‌بینانه اگر بخواهیم اظهارنظر کنیم در سال ۹۲ انتخابات شوراهای اسلامی شهرها و روستاهای کشور تحت‌الشعاع انتخابات ریاست‌جمهوری بود؛ یعنی ما آن سرمایه‌گذاری گسترده‌ای را که لازم بود، برای انتخابات شورای محلی در سال ۹۲ نداشتیم. اساسا منهای تهران، به صورت ملی و فراگیر و سراسری ما حضوری نداشتیم. بنده خودم اهل خراسان هستم و استاندارد آنجا بودم و با دوستان آنجا مرتبط هستم، اصلا هیچ‌کدام از دوستان ما راضی نشدند و یک نفر هم ثبت‌نام نکرد؛ بنابراین به عنوان یک نکته عبرت‌انگیز از گذشته، فکر می‌کنم که جریان اصلاحات باید نتیجه آسیب‌شناسانه را برای سال ۹۶ گرفته باشد و برای انتخابات شورای شهر و روستا سنگ تمام بگذارد. من البته برخلاف بعضی از دوستان معتقدم که هر دو انتخابات سال ۹۶ مهم، سنگین و پیچیده و تعیین‌کننده است؛ به‌هرحال شوراهای شهری برای رسیدن به یک جامعه مدنی خیلی تاثیرگذار است. حزب حاکم ترکیه با شوراها شروع کرد؛ با آقای احمدی‌نژاد در سال ۸۲ با شوراها شروع کرد. من فکر می‌کنم که جریان اصلاحات باید از کم‌عملی -نه بی‌عملی- و کم‌کاری سال ۹۲ نسبت به شوراها عبرت بگیرد و توجه جدی داشته باشد. پیش‌بینی می‌کنم که در ماه‌های آینده به صورت جدی به این موضوع پرداخته شود. درباره انتخابات ریاست‌جمهوری هم فکر می‌کنم کار،

بسیار پیچیده و جدی است و هنوز هیچ‌کدام از دو جریان سیاسی کلیدی کشور به صورت عملیاتی این پرونده را باز نکردند. درباره اینکه جریان اصولگرا چه رفتاری خواهد داشت من پیش‌بینی نمی‌کنم که هیچ‌کدام از زیربخش‌های جریان اصولگرایی از آقای دکتر روحانی به شرطی که ایشان قصد کاندیداتوری داشته باشند و ثبت‌نام کنند، حمایت کنند. جریان اصولگرا صرف‌نظر از صفت‌بندی‌های گروهی، فکر می‌کنم که یک حضور یکپارچه در انتخابات ریاست‌جمهوری خواهد داشت. در این طرف قضیه هم ائتلاف اصلاح‌طلبان و حامیان دولت - که ما در مجلس دهم این تجربه را پشت سر گذاشتیم- حتما باید آسیب‌شناسی شود. ما هم اشتباه‌های استراتژیک و هم تاکتیکی و سازماندهی را باید اصلاح کنیم. در شرایط فعلی، از سوی برخی از دوستان اصلاح‌طلب به‌ویژه جوانان سؤالاتی مطرح است و ما نمی‌توانیم به این سؤالات بی‌اعتنا باشیم. به طور مشخص باید در مناسبات اصلاح‌طلبان و اعتدالیون از ۹۴ شفاف‌تر- و به طریق اولی از ۹۲ شفاف‌تر و

بازنگری و تعیین تکلیف شود و به طور طبیعی این انتظاری بحق است که ما شفاف‌تر تنظیم رابطه کنیم. درباره اینکه چه برنامه و راهبرد و شاصی را مد نظر خواهیم داشت، باید منتظر باشیم.

ا بحث‌ها شروع شده است؟

به‌طور کلی شروع شده است ولی من فکر می‌کنم یک نکته را قبل از رسیدن به آن ایام باید مد نظر قرار داد. مسائل سیاست داخلی ما فوق‌العاده پیچیده است و پیچیده‌تر از آن چیزی است که به‌ظاهر استنباط‌شدنی است؛ مثلا کمتر کسی در سال ۸۴ پیش‌بینی می‌کرد که احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور شود و کمتر کسی پیش‌بینی می‌کرد که در سال ۷۶ آقای خاتمی رئیس‌جمهور شود و کمتر کسی پیش‌بینی می‌کرد که جریان اصولگرا یکباره اکثریت مجلس و ریاست‌جمهوری را واگذار کند یا صلاحیت آقای هاشمی رد شود؛ بنابراین با توجه به آنچه ما از خصوصیات سیاست داخلی داریم، من به عنوان یک شهروند اصلاح‌طلب فکر می‌کنم که اصلاح‌طلبان حتما نباید خودشان را در بن‌بست قرار دهند و حتما باید رویکردهای متفاوت، کاندیدهاها و احتمالات متفاوت را در نظر بگیرند.

ا فکر نمی‌کنید که زمان کم است و باید زودتر شروع کرد؟
من فکر می‌کنم ۴۰ تا ۵۰ روز آینده به طور جدی شروع کنیم.

ا درباره شورای شهر موضوعی که مهم است این است که ۱۳ یا ۱۴ نفر تحت نام اصلاح‌طلبی وارد شورای شهر شدند و اگر بخواهیم سال اول را فاکتور بگیریم تحرک خاصی را از اصلاح‌طلبان شورای شهر ندیدیم.
درباره نقش و عملکرد دوستانی که در شورای چهارم هستند پیشنهاد می‌کنم که این بحث را با خودشان طرح کنید؛ مثلا آقای دکتر انصاری، آقای دوستی و مسجدجامعی هم خوب است که بیایند و گزارش‌های خود را بدهند. در نمای بیرونی من هم با شما هم‌عقیده هستم ولی چون من کمتر مداخله کارشناسی در این حوزه دارم، اجازه دهید اظهارنظری نکنم؛ ولی در اینکه انتخابات شوراها در سال ۹۶ را باید جدی بگیریم فکر می‌کنم که همه طرف‌های اصلاح‌طلبی اعم از رهبران و احزاب اصلاحات و مجامعی مثل شورای‌عالی اتفاق‌نظر دارند و امیدوارم که این اتفاق بیفتد.

نگاه

انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۲ اردیبهشت ۹۶

● **تسним:** شورای نگهبان در نامه‌ای به وزارت کشور ۲۹ اردیبهشت ۹۶ را برای برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری دوازدهم اعلام کرد. نامه شورای نگهبان به وزارت کشور درباره زمان دقیق یازدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری به شرح زیر است: عطف به نامه شماره ۳۵۸۴۰ مورخ ۱۳۹۵/۲/۲۶ درخصوص برگزاری انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری و اولین میان‌دوره‌ای دهمین دوره مجلس شورای اسلامی در تاریخ‌های پیشنهادی، موضوع در جلسه شورای نگهبان مورخ ۱۳۹۵/۵/۶ مطرح شد که پس از بررسی، روز جمعه مورخ ۱۳۹۶/۲/۲۹ جهت برگزاری انتخابات مورد تصویب قرار گرفت.

ادامه از صفحه ۷

احزاب ایران در مسیر مشارکت سیاسی یا الیکارشی

در عرصه مشارکت سیاسی سه کارویژه برای احزاب رقم خورده است:

اول، احزاب سیاسی با فراهم‌کردن تحرک سیاسی برای نخبان در فرایند شناسایی، جذب و به‌قدرت‌رساندن آنها و در چرخه‌ای با نام گردش نخبان مشارکت سیاسی را ترغیب می‌کنند. دوم، احزاب سیاسی برای جهت‌دهی به افکار، خواسته‌ها و مطالبات مردم و هدایت این افکار به سوی برنامه‌های خود تلاش می‌کنند و در این مسیر، سوارشدن بر شکاف‌های اجتماعی فعال‌تر و در نتیجه، نفوذ بیشتر در لایه‌های اجتماعی، موجب موفقیت بیشتر احزاب را در این کارکرد فراهم می‌کند.

سوم، احزاب سیاسی اراده و خواست مردم را به حکومت انعکاس داده، نشان‌آفرین آن در اداره کشور را امکان‌پذیر می‌کنند.

اما آیا احزاب سیاسی ایران در همین سه کارویژه موفق عمل کرده‌اند؟

واقعیت این است که احزاب سیاسی ایران در اولین کارویژه مشارکت سیاسی یعنی جذب و گردش نخبان، کارآمد نبوده‌اند. رهبران فعلی احزاب در فرایند انتخابات‌های مختلف به خویشاوندسالاری و ارزش‌های خانوادگی و قومی روی آورده‌اند و شبکه‌های را شکل داده‌اند که مانند آفرافرانسه به اندازه‌های مختلف درآمده و هر پیشش سیاسی اجتماعی را باز می‌کند. اگر از تشکیل دولت بحث شود، این شبکه اولین کسانی هستند که خود را مستحق ریاست‌جمهوری یا یکی از وزارتخانه‌های کلیدی می‌دانند، اگر بحث از مجلس باشد، این شبکه با حداکثر وابستگی درجه‌یک این شبکه خود را نماینده صالح مردم در پارلمان می‌دانند و اگر چنین نشد، از هیچ کاری برای تخریب یکدیگر دریغ نمی‌ورزند. اما در برابر گردش نخبکی به گونه‌ای مقاومت می‌کنند که قابل توصیف نیست. حداکثر گردش نخبکی در حیطه و عرصه تحت خانوادگی و قومی صورت می‌پذیرد و اگر کسی بخواهد از خارج از این قاعده حلقه مانند تگ به راس این هرم نفوذ کند، چاره‌ای ندارد جز آنکه دست به انشعاب بزند. احزاب سیاسی از کارویژه شکل و جهت‌دهی به افکار عمومی نیز فقط به منظور کسب قدرت، محبوبیت و قهرمان‌سازی رهبران خود، رانگیختن احساسات مردم، قراردادن آنها بر سر دوراهی‌ها و ایجاد هراس از حضور رقیب استفاده می‌کنند. درباره کارویژه سوم کارکرد مشارکتی، یعنی انعکاس افکار عمومی به حکومت، احزاب سیاسی در ایران تنها خواسته‌هایی در انعکاس می‌دهند که منافع حزبی آنها را تأمین کند و اصولا اگر بخواهند از حزب و جناح عبور کنند، به جای اینکه فراحزبی و فراجناحی عمل کنند، به عرصه تک‌تکر فروحزبی و فروجناحی وارد شده، با درخواست‌های خود عملا توان حزب را به تحلیل می‌برند. بنابراین، احزاب سیاسی در ایران بیش و پیش از آنکه ملی و همه‌جانبه عمل کنند، به صورت ناخودآشنایی گرفتار تأمین‌کنندگی افراد شخصی، خانوادگی و طبقاتی شده‌اند. احزاب در ایران با عملکرد خود به جای حرکت در مسیر توسعه سیاسی

و آریستوکراسی که حکومت نخبان و شایستگان است، به الیکارشی که حکومت خانواده‌های خاص است، کمک کرده‌اند. در الیکارشی ثروت و نفوذ، ملک قدرت و حکومت است و فضیلت و دانش اگر باشد، چه بقر و اگر نباشد هم مانعی ایجاد نمی‌کند. این قانون آهنین الیکارشی است. قانون آهنین الیکارشی، تئوری سیاسی است که اولین‌بار در سال ۱۹۱۱ به وسیله جامعه‌شناس سندیکالیست آلمانی، رابرت میشلر، در کتاب معروف «احزاب سیاسی» طرح شد. به گفته میشلر، هر سازمانی همگام با بزرگ‌شدن به منظور حفظ کارایی و عملکرد مؤثر خود تمرکز و سانترالیسم را شکل می‌دهد. قدرت در دستان عده محدودی محصور می‌شود. با افزایش بوروکراسی، این عده - الیکارشی - از تمام ابزارهای لازم برای حفظ و افزایش قدرت خود استفاده می‌کنند. قدرت افزایش می‌یابد و به‌مرور فاسد و فاسدتر می‌شود. میشلر تمام سازمان‌ها ازجمله احزاب سیاسی را، خواه در آغاز کار دموکراتیک یا اتوکراتیک باشند، در آخر ضرورتا محکوم به الیکارشی می‌داند. میشلر دلایل این تحول را تغییر‌ناپذیری رهبران و گرایش آنها به سازمان‌دهی و دفاع از منافع خود می‌داند که به بی‌عملی عمومی توده‌ها انجامیده، ضرورتا الیکارشی را بازتولید می‌کند،